پژوهش‌های دینی، سال اول، شماره ۲ پاییز و زمستان ۱۳۹۴،ص ۹۶-۱۰۹

بررســـی معنایـــی واژگـــان «خلــق» و «بـــرء» *

محمدعلـی محسنی mn171357@gmail.com

عضـو هیأت علمـی معهـد عالـی

چکیده

کلمات خلق و برء دو وصف از اوصاف خداوند متعال است، جواب به این سؤال که آیا این دو وصف به یک معنا است؟ یا این‌که هر کدام معنای جدای از هم دارند، می‌تواند جهان‌بینی ما را تحت تأثیر قرار دهد. لغت‌شناسان، مفسران و کسانی که به شرح اسماء الله الحسنی پرداخته‌اند، از دیرباز این کلمات را بررسی کرده‌اند، و در وجه اشتراک و اختلاف این دو کلمه نظریات متفاوتی ارائه داده‌اند.

این مقاله ضمن بررسی نظریات مفسرین و شارحان اسماء الله الحسنی، و کمک گرفتن از لغت‌نامه‌ها و بررسی کاربردهای قرآنی آن‌ها، به این نتیجه رسیده است که خلق در اصل به‌معنای طراحی و اندازه‌گیری است، و برء به‌معنای قطع، دور شدن، جدا شدن و رهایی می‌باشد و سایر معانی این دو واژه جزء کاربردهای مجازی آن‌ها به شمار می‌آید.

کلید واژه‌ها: خلق، برء، فری، ابداع.

---

* دریافت: ۱۳۹۴/۴/۲۸ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۱۲

مقدمه

انسانی که می‌خواهد در مسیر عبودیت قرار گیرد، لازم است خدا را با یکایک صفاتش بشناسد، تا بتواند موضع‌گیری درونی و قلبی شایسته با آن را اتخاذ نماید، و بعد از آن واقعیت زندگی‌اش را با آن تطبیق دهد، تا امر مهم یعنی «عبادت خداوند» تحقق یابد. (ر.ک، سبحانی، ۱۳۸۷، ۳۱)

کلمات خلق و برء دو وصف از اوصاف خداوند متعال است، که فهم دقیق آن می‌تواند جهان‌بینی ما را تحت تأثیر قرار دهد.

بررسی موضوع مورد بحث را می‌توان در کتاب‌های لغوی مانند: «**العین**» فراهیدی، «**معجم مقاییس اللغة**» ابن‌فارس، «**المفردات فی غریب القرآن**» راغب اصفهانی و کتاب‌های تفسیری مانند: «**تفسیر القرآن**» سمعانی، «**مفاتیح الغیب فی تفسیر القرآن**» فخر رازی، «**تفسیر القرآن العظیم**» ابن‌کثیر، و ... و شروح أسماء الله الحسنی مانند: «**تفسیر أسماء الحسنی**» زجاج، «**أسماء حسنی**» سبحانی، و ... یافت.

از آن‌جا که لغت‌شناسان، مفسران و کسانی که به شرح اسماء الله الحسنی پرداخته‌اند، در وجه اشتراک و اختلاف این دو واژه نظریات متفاوتی ارائه داده‌اند، این مقاله ابتدا به نظریات مفسران و شارحان اسماء الله الحسنی در رابطه با این دو واژه پرداخته است، سپس آراء اهل لغت در این‌باره بیان نموده است، و نهایتا در بخش جمع‌بندی و استنباط به تحلیل نظریات مختلف پرداخته، و با استمداد از آیات قرآن کریم معنای دقیق این دو کلمه مشخص شده و وجه اشتراک و تفاوت آن‌ها معلوم گشته است.

نظریات مفسران و شارحان اسماء الله الحسنی در تفاوت «خلق» و «برء»

زجاج می‌گوید: «اصل خلق به‌معنای اندازه‌گیری و طراحی کردن است. وقتی چیزی را اندازه‌گیری و طراحی نمایی گفته می‌شود: «خلقت الشیء خلقا». پس کلمه خلق در اسم خداوند متعال «الخالق»، به‌معنای شروع اندازه‌گیری و طراحی موجودات است. پس خداوند متعال طراح و به‌وجود آورنده آن است، و اوست که موجودات را به کمال می‌رساند، و اداره‌اش می‌کند. پس والامقام و مبارک است خداوند، که بهترین اندازه‌گیرندگان و سازندگان است.

البارئ؛ زمانی که خداوند مخلوقات را شکافت و از هم جدا نمود، گفته می‌شود: «برأ الله الخلق فهو یبرؤهم برءا». و برء به‌معنای خلق نمودن بر صفت و ویژگی خاص است، بنابراین هر مبروئی مخلوق است اما هر مخلوقی مبروء نیست، و این نیز از این جهت است که کلمه البرء از «تبرئة الشیء من الشیء» (رهایی و جدا شدن چیزی از چیز دیگر) می‌باشد، و این معنا نیز از گفتار ایشان (عرب‌ها) گرفته شده است که می‌گویند: «برأت من المرض» (بیماری‌ام برطرف شد و بهبود یافتم)، «وبرئت من الدین» (و از بدهی رهایی یافتم و تبرئه شدم)، پس برخی از مخلوقات زمانی که از هم جدا می‌شوند، فاعل آن را بارئ می‌نامند. و در قسم گفته می‌شود: «لا والذی فلق الحبة وبرأ النسمة» (نه، قسم به ذاتی که دانه را شکافت و جانداران را جدا کرد).

و أبوعلی فارسی می‌گوید: «برء همان معنایی است که به‌وسیله آن تصویر برخی از برخی دیگر جدا می‌شود، پس صورت زید با صورت عـمرو فـرق دارد، و صورت الاغ از صورت اسب متمایز است، پس والامقام و مبارک است خدایی که خالق و بارئ است». (زجاج، ۱۹۸۶، ۱/ ۳۵ – ۳۷)

سمعانی می‌گوید: «گفتار خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُ﴾ (حشر، ۲۴)، الخالق: یعنی طراح و مخترع، و در رابطه با البارئ گفته شده: هم‌معنا با خالق است، و معنای آن را تأکید می‌کند. و هم‌چنین گفته شده: به‌معنای زنده‌کننده پس از مرگ است.

شاعر می‌گوید:

«وکل نفس علی سلامتها یمیتها الله ثم یبرؤها»

(و هر نفسی بر سلامتی‌اش می‌ماند تا این‌که خداوند او را بمیراند، و سپس برای بار دوم زنده‌اش کند)». (سمعانی، ۱۹۹۷، ۴۱۰/۵)

فخر رازی می‌گوید: «خالق عبارت از برنامه‌ریز و طراح است، و در حق خداوند -عزوجل- به علم ایشان برمی‌گردد. ... اما بارئ همان ذاتی است، که موجودات را بر وجهی که موافق با مصلحتشان باشد به‌وجود می‌آورد. هنگامی که قلم را برای هدف معین می‌تراشند، گفته می‌شود: بری القلم». (فخررازی، ۱۴۲۰، ۱۲۷/۱)

قرطبی می‌گوید: «بارئ به‌معنای خالق است، اما فرقی نیز بین آن دو وجود دارد، و آن این است که بارئ به‌معنای ذاتی است که بدون مدل و نمونه قبلی به‌وجود می‌آورد، و خالق به‌معنای اندازه‌گیرنده‌ای است که موجودات را از حالتی به حالت دیگر منتقل می‌کند. و برية به‌معنای مخلوق است، وزن آن فعیلة است به‌معنای مفعول. اما کلمه برية بر خلاف بارئ همزه نمی‌گیرد». (قرطبی، ۱۹۶۴، ۴۰۲/۱)

بیضاوی می‌گوید: «خالق ذاتی است که اشیاء را بر اساس حکمتش برنامه‌ریزی و طراحی می‌کند، و بارئ به‌وجود آورنده آن است بدون هیچ‌گونه تفاوتی. (یعنی به‌گونه‌ای آن را به‌وجود

می‌آورد که بین طرح اولیه و شیء به‌وجود آمده هیچ‌گونه تفاوتی وجود نداشته باشد)». (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۲۰۳/۵)

ابن‌کثیر می‌گوید: «خلق: به‌معنای اندازه‌گیری و طراحی است، و برء: به‌معنای برش دادن برای ساختن است، و منظور از آن در این‌جا اجرا نمودن طرح قبلی و به‌وجود آوردن آن است. هر طراحی نمی‌تواند تمامی طرح و برنامه خود را دقیق اجرا نماید و به‌وجود آورد، مگر خداوند عزوجل. (ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ ، ۱۰۹/۸)

ناصر سبحانی می‌گوید: «خلق دارای سه مرحله است:

۱ـ مشخص کردن و تعیین اندازه. مثلا خیاط طبق آن‌چه در ذهن دارد خط‌هایی را با اندازه‌های مشخص و معین روی پارچه می‌کشد.

۲ـ جدا کردن قسمت‌های مشخص شده. همان کاری که خیاط پس از تعیین اندازه‌ها روی پارچه با وسیله‌ای چون قیچی انجام می‌دهد.

۳ـ قسمت‌های جدا شده، باید به‌صورت مطلوب و مطابق آن‌چه در ابتدای امر مدنظر بوده است، در بیاید.

اصل خلق در لغت عرب به‌معنای اندازه‌گیری است، و چون اندازه‌گیری هر چیزی معمولا برای بریدن است، پس کلمه خلق برای این دو معنا به‌کار رفتـه، و چون هدف از بریدن، این است که چیز جدیدی به‌وجود آید، گاه‌گاهی کلمه خلق برای سه مرحله ذکر شده، به‌کار برده شده است. این در حالی است که معنای دوم یعنـی جدا کردن، خود لغت خاصی دارد و آن کلمه برء است. چه این‌که در برخی از معاجم حتی تعبیر جدا کردن در معنای آن آمده است. و «برائت

و بُرء» هم به‌معنای رهایی یافتن از مرض به‌کار رفته‌اند که همه این معانی، معنی جدا شدن و انفصال و رهایی از چیزی را می‌رسانند.

و برخی از لغات که حرف اولشان باء و حرف دوم آن‌ها راء است؛ مانند «بَرَحَ و بَرَتَ» به‌معنی جدا کردن یا جدا شدن هستند. و برای معنی سوم یعنی به‌صورت خاص در آوردن نیز در قرآن کلمه تصویر به‌کار رفته است». (رک؛ سبحانی، ۱۳۸۷، ۵۴ تا ۵۷)

با توجه به تعاریفی که ذکر شد، واژه خالق در اصل به‌معنای اندازه‌گیرنده و طراح است، و نکته‌ای که لازمه همه این تعاریف به شمار می‌آید، و ناصر سبحانی نیز به‌صورت واضح به آن اشاره نموده، این است که به‌کار بردن واژه خلق برای مراحل اجرایی طرح تا به‌وجود آمدن کامل آن، جزء استعمالات مجازی این کلمه به شمار می‌آید. اما در رابطه با واژه بارئ نیز وجه مشترک همه این تعاریف این است که برء یکی از مراحل اجرایی خلق است.

تفاوت معنای خلق و برء در معجم‌های لغت

فراهیدی می‌گوید: «خالق به‌معنای سازنده است، و «خلقت الأدیم»: یعنی چرم را اندازه‌گیری کردم». (فراهیدی، ۲۰۰۳، ۴۳۸/۱)

«بَرْء: به‌معنای خلق است. ... وبُرْء: به‌معنای بهبودی یافتن از مریضی. ... و براءة: به‌معنای جدا شدن از عیوب و کارهای ناشایست. ... و جمله «بارأت المرأة»، یعنی با آن زن بر جدایی صلح کردم». (همان، ۱۲۴/۱)

ابن‌فارس می‌گوید: «خاء، لام و قاف بر دو معنای اصلی دلالت می‌دهد: یکی اندازه‌گیری یا طراحی اشیاء است، و دیگری نرمی اشیاء. ... پس در معنای اول قول ایشان است که هنگام

اندازه‌گیری چرم، برای درست کردن مَشک می‌گویند: «خَلَقْت الأدیم للسِّقاء». ... و زهیر–مردی را مدح می‌کند و– می‌گوید: «ولأَنْت تَفْرِی ما خلَقْت وبَعـضُ القَوم یخلُق ثمَّ لا یَفْرِی» یعنی: و تو چیزی را که اندازه‌گیری می‌کنی برش می‌دهی، و برخی دیگر اندازه می‌گیرند و بعد برش نمی‌دهند. (ابن‌فارس، ۱۹۹۹، ۲۱۳/۲ – ۲۱۴)

«اما باء، راء، و همزه دو معنای اصلی دارند که فروعات این باب به این دو اصل بر می‌گردد: معنای اول خلقت است، گفته می‌شود: «بَرَأَ الله الخلقَ در معنای خَلَقَ الله الخلقَ». ... و معنای دوم دور شدن از چیزی است، یا برطرف شدن چیزی، که در این‌باره کلمه بُرء به‌معنای سالم شدن از مریضی است». (همان، ۲۳۶/۱)

راغب می‌گوید: «اصل خلق به‌معنای اندازه‌گیری دقیق است، و به‌معنای نوآفرینی و پدید آوردن چیزی بدون مواد اولیه، مدل، و نمونه قبلی به‌کار می‌رود. مثال: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ (أنعام، ۷۳)، در این آیه خلق به‌معنای ابداع است، به‌دلیل قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ (بقره، ۱۱۷)، هم‌چنین واژه خلق در معنای پیدایش و ایجاد چیزی از چیز دیگر به‌کار می‌رود، مثل قول خداوند متعال: ﴿خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ﴾ (نساء، ۱) ... خلق به‌معنای ابداع خاص خداوند متعال است، از این رو خداوند متعال در تفاوت خود و دیگران می‌فرماید: ﴿أَفَمَن يَخۡلُقُ كَمَن لَّا يَخۡلُقُ﴾ (نحل،۱۷)، امـا خداوند متعال در برخـی حالات، خـلقی که به‌وسیله تغـییر در اشیاء مـوجود پدیدار می‌شود را به غیر خودش نسبت داده است. مثال: ﴿وَإِذۡ تَخۡلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ بِإِذۡنِي﴾ (مائده،۱۱)». (راغب، ۱۴۱۲، ۲۹۶)

«اصل برء، براء و تبرّی به‌معنای جدا شدن و رهایی از چیزی است که مجاورت و هم‌یاری با آن را ناپسنـد و مکروه مـی‌دانی. ... و البـارئ به خداوند متعـال اختصاص دارد، ... و البریـة

به‌معنای آفریده و مخلوق است. گفته شده: ریشه کلمه بریة بَرَأَ است، اما همزه آن متروک مانده است. هم‌چنین گفته شده: ریشه آن بَرَیَ است، و از جمله «بریت العود» (چوب را تراشیدم) گرفته شده است. بَرَی به‌معنای خاک است، و از این جهت که انسان از خاک آفریده شده به این نام نام‌گذاری شده است». (همان، ۱۲۱-۱۲۲)

أبوهلال عسکری می‌گوید: «اصل خلق به‌معنای اندازه‌گیری است». (عسکری، ۱۴۱۲، ۲۲۴/۱) «برء به‌معنای مشخص نمودن صورت است، و گفتار ایشان که می‌گویند: «برأ الله الْخلق» یعنی خداوند صورت آن‌ها را از هم متمایز و مشخص می‌کند. و اصل برأ به‌معنای قطع است، و «براءة» نیز از این معنا است به‌معنای قطع ارتباط، و در جمله «برئت من المرض» مثل این‌که اسباب بیماری از تو قطع شده است، و هم‌چنین است جمله «برئت من الدَّین، و برأ اللَّحْم من الْعظم» یعنی گوشت را از استخوان جدا کرد». (عسکری، ۱۴۱۲، ۹۵/۱)

زبیدی آورده است: «بیضاوی می‌گوید: اصل ترکیب «بَرْء» برای خالص نمودن چیزی از چیز دیگر است یا بر سبیل رهایی یافتن مانند: «بَرأَ المَرِیض من مَرَضه والمَدْیُون من دَیْنه»، یا بر سبیل پدیدار گشتن و به‌وجود آمدن مانند: «بَرأَ اللَّهُ آدمَ من الطین»، (پایان نقل قول). و «بَرْء» خاص‌تر از «خلق» است، و اولی «برء» به خلق حیوان اختصاص دارد، و در غیر آن کم‌تر به‌کار می‌رود. مانند: «بَرأَ اللَّهُ النَّسَمَة وخَلَق السَموات والأَرض». خداوند جانداران را آفرید و آسمان‌ها و زمین را خلق کرد». (زبیدی، ۱۹۶۵، ۱۴۵/۱)

فراهیدی و ابن‌فارس برء را هم‌معنای خلق می‌دانند، اما در رابطه با معنای خلق فراهیدی آن را به‌معنای ساختن و اندازه‌گیری کردن می‌داند، و ابن‌فارس می‌گوید: اصل خلق به‌معنای اندازه‌گیری است.

نکته‌ای که در تعریف راغب وجود دارد، تقسیم‌بندی واژه خلق به دو معنای ابداع یا نوآوری و ایجاد چیزی از چیز دیگر است.

ابوهلال عسکری و زبیدی نیز برء را نوع خاصی از خلق می‌دانند.

جمع بندی و استنباط

همان‌گونه که از تعاریف لغت‌شناسان و مفسران بر می‌آید، اصل خلق به‌معنای برنامه‌ریزی و طراحی است. و برء نیز در لغت دو معنا دارد. یکی به‌معنای خلق است، و دیگری به‌معنای قطع کردن، دور شدن، جدا شدن و رهایی است. اما برء به‌معنای به تصویر در آوردن، با لغت هم‌خوانی ندارد.

خلق نیز همان‌گونه که راغب اشاره نمود، طرح خداوند متعال برای به‌وجود آوردن موجودات است که به دو بخش کلی تقسیم می‌شود. یکی طرح خداوند متعال در به‌وجود آوردن چیزهایی است که مواد اولیه آن وجود ندارد. این نوع خلق کردن را می‌توان ابداع نامید، و بخش دوم طرح خداوند متعال، در به‌وجود آوردن چیزی است از چیز دیگری که قبلا به‌وجود آورده است.

در توضیح بخش اول یعنی ابداع خداوند متعال، می‌توان به خلقت آسمان‌ها و زمین اشاره نمود. ﴿بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ﴾ (بقره، ۱۱۷)، ابداع در لغت به‌معنای «به‌وجود آوردن چیزی است که قبل از آن هیچ‌گونه طرح، ذکر یا شناختی از آن وجود نداشته باشد». (فراهیدی، ۵۴/۲) به‌عنوان مثال در ابداع آسمان‌ها می‌توانیم بگوییم، خداوند بعد از طراحی آسمان‌ها مواد اولیه مورد نیاز آن را به شکل دود یا گاز ایجاد نمود، سپس در آن تغییرات لازم را به‌وجود آورد تا بتواند نقش خود را به‌صورت دقیق اجرا کند. ﴿ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٞ فَقَالَ لَهَا وَلِلۡأَرۡضِ ٱئۡتِيَا طَوۡعًا

أَوۡ كَرۡهٗا قَالَتَآ أَتَيۡنَا طَآئِعِينَ. فَقَضَىٰهُنَّ سَبۡعَ سَمَٰوَاتٖ فِي يَوۡمَيۡنِ وَأَوۡحَىٰ فِي كُلِّ سَمَآءٍ أَمۡرَهَاۚ وَزَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَحِفۡظٗاۚ ذَٰلِكَ تَقۡدِيرُ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡعَلِيمِ﴾ (فصلت، ۱۱-۱۲) از آن‌جایی‌که طراحی اولیه برای به‌وجود آوردن است، به‌صورت مجازی می‌توان به تمامی مراحل بعد از آن تا به‌وجود آمدن کامل، خلق اطلاق کرد. ظاهرا برای هیچ‌کدام از مراحل ابداع، لفظ برء به‌کار نمی‌رود. (همان‌گونه که زبیدی مطرح کرد، و زجاج نیز در تعریف باریٔ به این مطلب اشاره داشت).

در بخش دوم خلقت، می‌توان به خلقت انسان ﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٖ﴾ (انعام، ۲) و سایر جانداران ﴿أَنِّيٓ أَخۡلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيۡرَۢا بِإِذۡنِ ٱللَّهِ﴾ (آل‌عمران، ۴۹) اشاره نمود، که طبق گفته زبیدی لفظ برء در این بخش از خلقت به‌کار می‌رود. مثلا خداوند متعال بعد از طراحی آدم، مواد اولیه مورد نیاز آن را از خاک جدا می‌کند (که می‌توان به این جدا کردن لفـظ برء اطلاق نمود)، سپس بـه آن شکل و صورت می‌دهد (که به آن نیز تصویر می‌گویند). در این قسمت هم به‌صورت مجازی می‌توان به مراحل برء و تصویر، خلق اطلاق نمود. (همانند نظریه ناصر سبحانی)

از آن‌جا که در این بخش از خلقت، شیء موجود تغییر شکل پیدا می‌کند، و به شیء جدیدی تبدیل می‌شود، با نوآوری‌های مرسوم در بین انسان‌ها نوعی تشابه پیدا می‌کند؛ لذا خداوند متعال برای انسان نیز لفظ خلق به‌کار می‌برد ﴿وَإِذۡ تَخۡلُقُ مِنَ ٱلطِّينِ كَهَيۡـَٔةِ ٱلطَّيۡرِ بِإِذۡنِي﴾ (مائده، ۱۱۰)

برای روشن شدن موضوع، این مسأله با یک مثال در زبان عربی شرح داده می‌شود.

شخصی که می‌خواهد مشکی از چرم بسازد، ابتدا قطعات مورد نیاز را اندازه‌گیری می‌کند، که عرب در این حالت می‌گوید: «خَلَقْت الأديم للسِّقاء»، سپس چرم را در اندازه‌های تعیین شده برش می‌دهد، این کار در عربـی فَری نامیده می‌شود. (ابن‌فارس، ۴۹۶/۴-۴۹۷) (ابن‌کثیر نیز بَرَءَ را

با فَرَی هم‌معنا می‌دانست)، و سرانجام در مرحله سوم قطعات بریده شده را به هم می‌دوزد. به این کار هم در زبان عربی «خیاطة» گفته می‌شود.

از این رو با توجه به مطالب گفته شده و دلایل زیر می‌توان بارئ را به‌معنای قطع‌کننده یا جداکننده دانست.

۱ـ ﴿هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُ﴾ (حشر، ۲۴)، خداوند متعال در این آیه به ترتیب سه وصف خلق، برء و تصویر را برای خود اثبات می‌کند. این‌که خداوند متعال این سه وصف را به‌صورت جداگانه در کنار یکدیگر ذکر می‌کند، بیان‌گر این است که بین این سه وصف نوعی ارتباط وجود دارد.

پرواضح است که از نظر لغوی بین وصف «المصوّر» و اوصاف «الخالق» و «البارئ» تفاوت وجود دارد، اما محل اشکال تفاوت «الخالق» و «البارئ» است که می‌توان با استناد به آیه: ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ﴾ (أعراف، ۱۱)، به این نـتیجه رسید، که بین «الخالق» و «البارئ» نیز تفاوت معنایی وجود دارد؛ چه این‌که خداوند متعال در این آیه بین خَلق و تصویر، از حرف عطف «ثم» استفاده می‌کند، و «ثم» در زبان عربی حرف عطفی است که معنای ترتیب همراه با فاصله زمانی را می‌رساند، و در آیه مورد بحث بین «الخالق» و «المصوّر» وصف «البارئ» ذکر شده است، و اگر «الخالق» و «البارئ» به یک معنا بود، می‌بایست خداوند متعال در آیه ﴿وَلَقَدۡ خَلَقۡنَٰكُمۡ ثُمَّ صَوَّرۡنَٰكُمۡ﴾ به‌جای حرف عطف «ثمّ» از حرف عطف فاء که ترتیب بدون فاصله زمانی را می‌رساند استفاده می‌کرد.

۲- در عربی بعد از خلق به‌معنای اندازه‌گیری، فَری به‌معنای برش دادن مطرح می‌شود، و از جهتی خداوند صفتی به نام «الفاری» ندارد؛ چه این‌که واژه‌هایی هم‌چون فِریة (به‌معنای دروغ) و افتراء نیز از این اصل گرفته می‌شوند، و خداوند متعال از همه آن‌ها مبرا است.

۳- ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنفُسَكُم بِٱتِّخَاذِكُمُ ٱلْعِجْلَ فَتُوبُوٓاْ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَٱقْتُلُوٓاْ أَنفُسَكُمْ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِندَ بَارِئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ﴾ (بقره، ۵۴)، چنان‌چه در این آیه بارئ به‌معنای قطع‌کننده یا جداکننده دانسته شود، با قتل نفس هماهنگی بهتری پیدا می‌کند؛ چرا که با توجه به توضیحات گفته شده می‌توان یکی از مراحل زنده شدن بعد از مرگ را برء نامید. چه این‌که برای زنده شدن بعد از مرگ نیز خداوند متعال سلول‌های بدن ما را از خاک جدا می‌کند، سپس آن را به تصویر می‌کشد.

نتیجه‌گیری

خلق در اصل به‌معنای برنامه‌ریزی و طراحی است. طرح خداوند متعال برای به‌وجود آوردن موجودات به دو بخش کلی تقسیم می‌شود.

۱ـ طرح خداوند متعال در به‌وجود آوردن چیزهایی که مواد اولیه آن وجود ندارد، که می‌توان به‌تعبیری دیگر ابداع خداوند نامید. (لفظ برء در این قسمت به‌کار نمی‌رود).

۲ـ طرح خداوند متعال در به‌وجود آوردن چیزی، از چیز دیگری است که قبلا به‌وجود آورده است. در این بخش بعد از طراحی اولیه نوبت برء است، یعنی قطع کردن و جدا کردن مواد اولیه به اندازه نیاز، و بعد از برء، نوبت به تصویر است.

از آن‌جا که طراحی اولیه برای به‌وجود آوردن است، می‌توان به‌صورت مجازی به مرحله برء یا تصویر نیز، خلق اطلاق کرد.

منابع

قرآن کریم.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشلی، چاپ اول، دارالإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ هـ.

راغب، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، تحقیق: صفوان عدنان الداودی، چاپ اول، دارالقلم، بیروت- دمشق، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ هـ.

زبیدی، محمّد بن محمّد، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق: عبدالستار احمد فراج، چاپ اول، مطبعة حکومة الکویت، ۱۳۸۵ هـ - ۱۹۶۵م.

زجاج، ابراهیم بن السری، **تفسیر أسماء الله الحسنی**، تحقیق: احمد یوسف الدقاق، چاپ پنجم، دارالمأمون للتراث، دمشق، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶م.

سبحانی، ناصر، **اسماء حسنی**، تطبیق و تنظیم و ویراستار: جهانگیر ولدبیگی، چاپ اول، مردم سالاری، تهران، ۱۳۸۷ هـ ش.

سمعانی، منصور بن محمد، **تفسیر القرآن**، تحقیق: یاسر بن إبراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، چاپ اول، دارالوطن، سعودی - ریاض ، ۱۴۱۸هـ- ۱۹۹۷م.

عسکری، حسن بن عبدالله، **معجم الفروق اللغویة**، محقق: الشیخ بیت الله بیات، و مؤسسة النشر الإسلامی، چاپ اول، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، قم، ۱۴۱۲هـ

ابن‌فارس، أحمد، **معجم مقاییس اللغة**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، دارالجیل، بیروت، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتیح الغیب فی تفسیر القرآن الکریم**، چاپ دوم، دارالإحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ هـ

فراهیدی، خلیل بن أحمد، **العین** ، تحقیق: د عبدالحمید هنداوی، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۴ هـ -۲۰۰۳م.

قرطبی، محمد بن أحمد، **الجامع لأحکام القرآن**، تحقیق: أحمد البردونی و إبراهیم أطفیش، چاپ دوم، دارالکتب المصریة، قاهره، ۱۳۸۴هـ - ۱۹۶۴ م.

ابن‌کثیر، إسماعیل بن عمر، **تفسیر القرآن العظیم**، تحقیق: محمد حسین شمس‌الدین، چاپ اول، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۹ هـ